

## جلسه چهارم تفسیر سوره مبارکه نور

عرض به خدمتتان که ما اول یک بیان کوتاهی از نهج البلاغه را عرض میکردیم و بعد وارد بحث قرآنی میشدیم. در حکمت ۲۸۹ نهج البلاغه یک برادر دینی را معرفی میکنند، حالا ابوذر است یا عثمان ابن مظعون است یا هر شخصیت دیگری، فرضی است، به نام «گَن» لِي فِيمَا مَضَى أَخِي فِي اللَّهِ» برادر دینی من داشتم که این ویژگیهایی داشت.

### کلام الله و کلام امیر، گنجینه های ارزنده دستورات اخلاقی

این حقیر سراپا تقصیر به دلیل بحثهای عرفانی را در کتابها دنبال کرده ام و تدریس کرده ام به شما آخر دست میگویم که همین چیزهایی که در نهج البلاغه و قرآن هست، اینها عباراتی است که یک پکیج است در کنار همدیگر همین ها یک نسخه نهایی است. از این کتابها زیاد خواندیم و زیاد هم درس گفتیم.

مثلا «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ» را بگذار جلوی رویش، بگوید آنها این ویژگیها را دارند. یا مثلا «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» و ببیند مومنون این ویژگیها را دارند. کار دیگری هم نمیخواهد، به های و هوی دیگری لزومی ندارد که واقعا پردازد. اگر خوب بود واقعا میگفتم. نه اینکه چیز بدی باشد، ولی در واقع آدم کلام مولا را رها نمیکند برود یک کلام دیگر را بگذار محور کار. همانی که کلام مولا و کلام الله است (کافی است). اینها گاهی اوقات در کنار همدیگر به عنوان بسته معرفی شده اند.

گاهی اوقات طرف میاید میگوید حاج آقا یک ذکر میشود بگوید؟ میگویم ذکر صلوات بر محمد و آل محمد است. میگوید نه حاج آقا یک چیز دیگر. میگویم بابا آقای بهجت میگوید من ذکرها را دور زدیم همه را، از این ذکر موثرتر من پیدا نکردم. حالا میخواهید صلوات بفرستید، بله یک هنرمندیهایی هم وجود دارد در صلوات فرستادن. خدا رحمت کند حاج آقا مجتبی تهرانی را، میگفتند ۵ تا صلوات از طرف امام مجتبی هدیه به مادرشان بفرستید. میگفتند صبح به صبح این کار را بکنید. چون که امام مجتبی مصداق خدای «يَزُرُّ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» است، بی حساب میدهد، حساب کتاب اینطوری (ندارد). این کریم بودن به واسطه ویژگی ایشان و زمانه ایشان اینطوری است. بی حساب میدهد، در زمان خودشان هم بی حساب میبخشیدند. میگویند این کار را بکنید به سرعت نتیجه میدهد. صبح بخ صبح ۵ تا صلوات از جانب امام مجتبی به مادرشان حضرت زهرا هدیه بدهید. اینها کریمند و امام مجتبی زیر دین احدالناسی نیمانند. امام مجتبی سریع رفع و رجوع میکند. یا مثلا کسی میاید میگوید ذکر، میگویم تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها. میگوید نه، میگویم بابا این هدیه سیدالمرسلین است به سیده النساء العالمین. از این هدیه اگر گنده ار بود میدادند. همین این را بردار بگو.

### رقابت در کار خیر

حالا در روایت این حکمت که خیلی هم مورد توجه واقع شده است، من یک چند جلسه ای میمانم که این را عرض کنم. آخر این عبارتی که وجود دارد در ۲۸۹ «گَن لِي فِيمَا مَضَى أَخِي فِي اللَّهِ» میگویند «فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ» بر شما باد که این خلقها را در خودتان جا بدهید. «فَالرُّمُوهَا» ملتمز بشوید به این خلقها. «وَوْتَنَافَسُوا فِيهَا» و در آنها رقابت کنید. این رقابتها رقابت خوبی است. چون این رقابتها که جای کسی را نمیگیرد که. فرض کنید من آدم خیلی خوبی بشم، چه ارتباطی دارد که شما هم آدم خوبی بشوید. این دنیاست که اگر من روی این صندلی بنشینم شما نمیتوانید بنشینید، وگرنه روح که اینطوری نیست. شما روی هر صندلی بنشینید کمک من هستید که من روی صندلی بالاتری بنشینم. میگویند اینجا تنافس کنید، رقابت کنید. برای همین است که ما هم امر به «سارعوا» داریم در قرآن، هم امر به «استبقوا و سابقوا» داریم. «سارعوا» سرعت خودش بالاست. «استبقوا» استباق است. یعنی نگاه میکنید به علامه طباطبایی و آقای بهجت و به خاطرات شهید هادی و اینها میگویند حیف است، گازش را میگیرید، یعنی استباق میکنید. این تنافس کردن (است).

بعد میگویند «فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا» ما نمیتوانیم. این همه چیزی که شما میخواهید ما نمیتوانیم. میفرمایند «فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ». یک چیز کوچکی آدم انجام دهد بهتر از این است که کلهش را رها بکند.

«آب دریا را اگر نتوان کشید... هم به قدر جرعه ای تشنگی باید چشید»

بالاخره مثلا من که آقای بهجت نمیشوم. پس بگویم ولش کن. این حرف شیطان است.

### ارجحیت کار اندک مداوم بر کار بزرگ

این را یکی از اصول اخلاقی بدانیم هممان که «قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيَّ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ» یک کار اندکی که آدم میتواند روی آن مداومت کند، از یک کار ملال آوری که زیاد است (بهتر است). خلاصه در روایت داریم که آدم را سگ بگیرد جو نگیرد، البته در روایتها جعلی

خود. من روایت جعلی زیاد دارم. آدم اینطوری است. مثلا میگویند ورزش. دیگر طرف گیر میدهد به باشگاه رفتن. دیگر مگر طرف ول میکند؟ یک هفته بعد هم تمام میشود. نتیجه میگیرد؟ نه! بعد میگوید مستحبات، نتیجه میگیرد؟ نه! بعد میگوید رژیم، نتیجه میگیرد؟ نه! آن کار اندکی آدم در برنامه اش وارد میکند، برنامه که برای خودش شد، آن موقع اضافه بکند.

برای همین نوافل ۵۱ رکعت نماز را لزومی ندارد ما بخوانیم. از تماز نافله عشاء برای همین علما میگویند شروع کنید که تنبلی ترین نوع نافله است. بعد نافله صبح قبل از نماز، همینطور خورد خورد مال خودش بکند. این کار را بکند دیگر شامل این نمی شود «أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ». آدم یک کار اندکی بگیرد و مداوم انجام بدهد از یک ترک کثیری که یک دفعه زمین بگذارد (بهتر است).

شما میخواهی قرآن بخوانی؟ روزی یک صفحه (بخوان). هرکس به من بگوید چقر قرآن بخوانم میگویم یک صفحه، ولی یک صفحه را بخوان بالا غیرتا! یک صفحه خواندن هم دقیقی نمیشود ولی یک صفحه را بخوان. بالاخره یک صفحه قرآن را که حفظی. از اینهایی باش که اگر واقعا هم نشد به اندازه یک صفحه از حفظ بخوان، بعدش بکن ۵۰ آیه و بعد هم نیم جزء و ممکن است به یک جزء هم آدم برسد. پس این به عنوان یک بحثی در مورد این فراز «كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَحُّ فِي اللَّهِ» (کردیم). ان شالله جلسات آینده توضیح میدهم. من صرفا پایانش را خواندم.

گفتند که چگونه متوجه بشویم که دچار تکرار عادت نشده ایم؟ ببینید برخی از عادتها بد نیست. منتهای مراتب خود خدا حواسش هست به این چیزها. شما خالصا انجام بدهید، نماز شب بخوانید، خود خدا کاری میکند نماز صبحتان قضا شود. یعنی یک مقدار که خودتان را در آینه نگاه میکنید و (میگویند که) مومن میگویند نورانی میشود این است، درست است.

### اهمیت رعایت توازن در بحثهای اخلاقی

صفحه ۳۵۰. آیه ۲ بودیم.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَدَايَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ \* الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا رَانِيَةً أَوْ مَشْرِكَةً وَالرَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا رَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

عرض به محضر مبارکتان اینکه این «وَلَيْشَهَدَ عَدَايَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» من یک نکته ای راجع به این بگویم و بعد وارد آیه بعد و بحثهایی که از قبل (قرار) گذاشتیم میجوم. ببینید این مساله را وقتی که اثبات بشود، وقتیکه اثبات میشود که کسی خلاف اینطوری کرده است که حالا قبلا هم گفتیم الان هم اشاره میکنیم که ما باید توازن بحثهای اخلاقی را از خود قرآن بگیریم، وگرنه انقدر جای معروف و منکر را میتوانند و عوض میکنند، که حتی در ذهن ما مذهبها هم توازنش از بین میرود. خوب برود؟ برود که یک چیزی توازنش هم از بین برود (حتی) خودش از بین نرود، کاریکاتوری میشود.

مگر کاریکاتور چیست؟ کاریکاتور یک شکلی است که توازنش از بین رفته است. وگرنه همه اجزایش را دارد. شما یکهو میبینید که یک پدیده ای به نام مثلا امر به معروف و نهی از منکر که یکی از پدیده های جدی در بحث قرآنی است که حالا من باید مرتب و منظم یک چند جلسه این را بگویم که فقط یک منظور خاصی از آن برداشت نشود. میبینید که (همین امر به معروف و نهی از منکر) توازنش به هم حورده است. پدیده مسجد، میبینید که توازنش بهم خورده است. یعنی در ذهن ما ها هم میبینید که اینکه مسجد میرود از همسایه شکایت میکند که این ما را ول کرده است توازنش بهم خورده است. یا مثلا خیلی از چیزهایی که امروزه اسم ازدواج گذاشته اند سرش مثل ازدواج سفید. حضرت آقا دیدید کراحت دارند اسمش را بگویند، میگویند یک چیزهایی که آدم اصلا دهانش نمیچرخد بگوید. (این روابط) تبدیل میشود به ازدواج و ازدواج سفید، یعنی یک کار سیاه تبدیل میشود به (سفید) میشود.

انقدر هم تکرار میشود، حالا در سوره نور ان شالله میبینید یکی از فعالیتهایی که نظام دشمن انجام میدهد، انقد وایرال میکنند. در آیه ۱۹ همین سوره عرض خواهم کرد که انقدر فوروارد میکند و وایرال میکند که در ذهن آدم، ذهن آدم خنثی میشود تا یک حدی در آن. یعنی دیگر جبهه نمیگیرد. این یکی از کارهایی است که دشمن میکند. اصلا طرح دارد نه اینکه همینطوری بکند. انقدر وایرال میکند این کار را و بعدا هم مشخص میشود که ما هم در پازل آن، همان را وایرال میکنیم. یعنی ما میشویم سرباز پی جیره و مواجب دشمن در وایرال کردن یکسری خطاها، آن موقع ما هم داریم همین کار را میکنیم. این را هم از خودم نمیگویم. حالا به آیاتش برسیم عرض میکنم.

### رسانه خدا، طائفه ای از مومنین

این مطلب آنقدر مطلب مهمی هست برای حضرت حق، یک سری آیه میخوانیم با همدیگر، میگوید: «وَلَيْشَهَدَ عَدَايَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» این مطلب را طائفه ای، گروهی از مومنین باید بیابند شهادت بدهند. یعنی مطلب باید رسانه ای بشود. ببینید مطلب سرقت یک مطلبی است که اساسا پس از جرم رسانه ای میشود. این را هم در پراوتز بگویم روحانی ها و قضات هم میدانند که ما یک قاعده ای

داریم در فقه. اینطوری نیست که هرکس را بگیرند و بزنند. به آن میگویند «قاعده دره». این خیلی قاعده معروفی است پیش قضات که «تدره الحدود بالشبهات» حدود با شبهه (برطرف میشود). با اندک شبهه ای حد برطرف میشود. دره یعنی رد کردن و برطرف شدن. با اندکی شبهه برطرف میشود. دو نفر دست هم را گرفتند و رفتند یکجایی، اگر گفتی آهان من مجرم گرفتم، بگویند ما محرم شده ایم به همدیگر این تمام میشود. اصلا نمیشود حتی در فرضی که ببیند نمیشود (حد را اجرا کرد). یا مثلا فرض کنید طرف سرقی کرده است و سرقت اثبات شده و اما میگوید من فکر کردم مال بابام است. توانست یک ادله ای جفت و جور بکند، نه روی هوا، از مال بابایش برداشته است، اینها دره میشود. یعنی اثبات جرم ساده نیست.

اما اگر این جرم اثبات بشود، «وَلَيْشَهْدَ عَدَايَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» طائفه ای از مومنین باید بیایند و این صحنه را ببینند و شهادت بدهند، یعنی شهادت تحمل بکنند تا بتوانند شهادت بدهند. یعنی اینجوری زده شد، درست زده شد، عادلانه زده شد، زده شد. امروزه اصلا در ذهن ما هم نیست که بایستم برای چنین کاری، اگر گرفتند طرف را، معلوم شد با این شرایط خودش بگیرند بزنندش طرف را و وقتی این کار را کردند، ما از قضات هم پرسیدیم، از کسانی که در شهرشان این کار انجام شده هم پرسیدیم، این کار باعث شده است که دست و پای یک عده لرزیده است واقعا برای انجام یک همچین کاری.

### لزوم رسانه ای کردن مجازات منکر علنی

این کار هم از قیافه کار و نحوه اثباتش مشخص است که دارد یک منکر علنی میشود. منکر علنی با منکر غیرعلنی زمین تا آسمان فرق دارد. حالا ما اینها را باید در بحث امر به معروف و نهی از منکر مفصلا بحث کنیم. گفته اند منکر مادامی که علنی نشود اصلا ربطی به بقیه ندارد و بقیه فضولی موقوف که طرف در خانه اش چکار دارد میکند. مگر اینکه جرم جنبه عمومی پیدا کرده باشد و مثلا خانه فساد شده باشد. ولی طرف در خانه اش هر کاری که بکند به هیچکس ربطی ندارد.

اما اگر بیاید عمومی بشود. این آیه را بیاورید. سوره مبارکه عنکبوت آیه ۲۶ در مورد قوم لوط «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* أَتَيْنَكُم لَتَأْتُونَ آلَ الْجَالِ وَتَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ» شما رفته اید به سراغ مردها و این راه را دارید قطع میکنید، راه توالد و تناسل را عملا دارید قطع میکنید. فقط هم راه توالد و تناسل نیست. نکته اش این است که راه ارضاء شهوت را که برده بودند در یک مسیری که در آن مسیر هم فطرت میاید و هم توالد و تناسل. یعنی فقط راه توالد و تناسل نیست. در حقیقت خود حضرت مولا، خود حق تعالی این چیزها را در مسیری میاندازد که موجب چیزهای دیگر هم بشود.

مثلا شما فرض کنید، اینها در روایت آمده است، که چرا ما مزه داریم؟ یعنی چرا دهان ما مزه دار میشود؟ چرا میوه ها و اینا (مزه دارند؟) مثلا میتوانست یکجوری باشد که مثل آدمهای مریض هستند که وقتی مریض میشوند مزه متوجه نمیشوند و اینها، چرا ما متوجه میشویم؟ میگویند این مزد کارگری است که آقا شما باید غذا بخورید تا بمانید، خب اگر مزه نداشته باشد که حال نمیدهد. همین تکه هم هست ها، از این تکه پایین برود دیگر مزه ندارد. برای منطقه دهان است، برای کل گوارش نیست. در این دهان یک مزد کارگری گذاشته اند که شما حال کنید و بجوید. وگرنه چه کسی بر میدارد یک تکه گوشت را هی بجود؟ واقعا یک کار علافی هست. گذاشته اند برای اینکار.

این توالد و تناسل و همه این محبتی که بین زن و مرد و عملیات نکاح است یک مشت برای خر کردن ما. خر کردن ما نه اینکه. بالاخره بچه داری مگر کار ساده ایست؟ بالاخره یک مادر باید بتواند بچه اش را بزرگ کند. نمیتواند همینطوری که یک مادر بچه بیاورد. باید (خدا) بکنندش کوه محبت که بچه اش را بزرگ بکند. یک پدر با یک حالت غیرت و اینها باید برود دنبال رزق.

اصلا یکجوری ما را گذاشته اند که راه ها پیموده بشوند. این «وَتَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ» فقط راه توالد و تناسل نیست. عملا شما مسیر را دارید عوض میکنید که آن ارضاءها و همه چیزهایی که ما لازم داریم موجب توالد و تناسل نمیشود دیگر. یعنی این عملا راه ما را هم بسته است. «وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» شما در نادی آوردید منکر را، این خیلی مهم است. نادی یعنی اجتماع یعنی پابلیک. یعنی شما برداشتید این کار را آوردید در نادی. اگر نمایاوردید در نادی این مساله تفاوت پیدا میکرد. یک موقع هست شما یک غلطی را دوست دارید برای خودتان در یک جایی بکنید، این یک بحثی است. یک موقع هست نه، یک عالم سایت زدید و چه زدید و قانونی میکنید، فرم برایش در نظر میگیرید. الان بسیاری از فرمهایی که در پر میشود همینطوری است. مثلا نوشته مردم زخم، فقط بحث مردم زخم نیست. مردم یا زخم، یا تصمیم نگرفته ام یا به تو چه ربطی دارد، اینطوری است. هنوز تصمیم نگرفته ام، بعد یکهو تصمیم میگیرد که من اینم. دیدید الان در مسابقات ورزشی مشکل ایجاد کرده است. دقت کردید؟ مثلا طرف میاید میگوید من زخم و در مسابقات وزنه برداری زنان شرکت میکنند. بعد یکهو با صد کیلو اخلاف رکورد اول میشود. اصلا جامعه زنان را به ابتلائات جدید کشیده است. ببینید این «وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» این بحث مهمی است. برای همین معلوم است که یک بعد علنی جدی پیدا کرده است کار.

## طاغفه مومنان شهادت دهنده چه کسانی هستند؟

حالا «وَلَيْشَهَدَ عَدَابُهُمَا ظَافِقُهُ مَنِ الْمُؤْمِنِينَ» من لازم است یک مقدار در مورد این کلمه مومنین صحبت کنم. برخی از مفسرین به این کلمه دقت کرده اند برخی نکرده اند. ببینید در عربی یکی از واضحات است که تبدیل شدن فعل به اسم این یعنی از حالت هرزگاهی به یک حالت ثبات و دوام کشیده شدن. برای همین بحث است که کلمه اسم فاعل بکار برود مثلا بگویند سارق، زانی، قاتل، بگویند مومن اینها با افعالش فرق دارد. یعنی با «الذین آمنوا» با «الذین سرقوا» فرق دارد. خیلی وقتها این ظرفیت ندید گرفته شده است در بحثهای قرآنی ما.

سوره مبارکه توبه را بیاورید. این آیه ای که حضرت آقا هم خواندند. آیه ۶۱ صفحه ۱۹۶. اینهایی که ما داریم میکنیم بحث قرآن است نه اینکه فکر کنید خدایی نکرده (از خودمان میگوییم). یک بحث مهمی است راجع به منافقین در این آیات که خیلی جدی است. اصلا خود بحث باز دوباره «الذین نافقوا» با منافقین به یک مناسبت امر به معروف و نهی از منکر در همین بحث به آن ان شاء الله میردازیم. فعلا شاهد مثالهای ما را توجه کنید.

آیه ۶۱: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ اللَّيِّ» از میان اینها کسانی هستند که «يُؤَدُّونَ اللَّيِّ». نبی را يُؤَدُّونَ. فعل مضارع که به کار برود یعنی امتداد. یعنی از اول وجود داشته است. نه اینکه یکهو یک اذیتی کردند، نه! «يُؤَدُّونَ اللَّيِّ» ابن هم داشته باشید در پراتز این مضخرفی که بعضیها میگویند که کسانکه صحابه باشند و پیغمبر را دیده باشند علامتی بر عدالتشان است، خود این اصلا انقدر این حرف مضخرف است که آدم نمیداند کجای دلش بگذارد این حرفها را، که این دیگر چیست که اگر کسی مطلقا صحابه باشد و پیغمبر را دیده باشد علامت عدالتش است. میگوید «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ اللَّيِّ» دیده اند دیگر. با اسمس که (اذیت) نمیکردند یا مثلا مزاحم واتس آپ پیغمبر نبوده است که. «وَيَقُولُونَ هُوَ أَدُّنُّ» میگویند پیغمبر گوش است. اذیت میکنند. هم پیغمبر را اذیت میکردند هم پیروان پیغمبر را اذیت میکردند. فعلا به این بحثش کار ندارم. این یکی از کارهای خیلی فنی پیغمبر بوده است که میگذاشته اینها حرفهایشان را بزنند. در دهانشان نمیزده است. میگذاشته حرفها بیاید و بعد با یک ترتیبی که در سوره توبه هست، به جامعه انقدر کد بدهد که معلوم شود اینها منافقند.

بعد اینها فکر میکردند پیغمبر عجب گوش خوش باوری است. همینطوری میگوییم و میرویم. نخیر پیغمبر گوش خوش باوری نبوده است. پیغمبر کسی است که «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» از لحن قول آدمها را میشناخته است. یعنی در مدل صحبت کردن، غیر آن علم غیب الهی و اینها اینطور میشناخته است. منتهای مراتب باید جامعه را هم بشناسد دیگر. باید هشت سال، ده سال با یک آدم و تیمی که بالاخره آدمها دارند میبیزند، جامعه ایمانی دارد میبیزد اینها را باید میبیزد اینها بیایند جلو، حتی (طبق) سوره مائده آن اتاق فکر عقبش خهم بیاید جلو. حالا اینها بحثهای مفصلی است. اینهایی که میشنیدند «سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ سَمْعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ» یک عده میایند پیش تو، یک عده در یک اتاق فکری (هستند) نمایند پیش تو. اینها سماع برای آنها هستند. یعنی اینها میایند خوراک اتاق فکر را تامین میکنند که آن اتاق فکر چه تصمیمی بگیرد.

بعد وقتی شما هی به قول این شمشیربازها پیست میدی، پیست میدی هی طرف بیاید جلو و جلوتر، یکهو میبینی آن عقب صحنه هم دم خروس معلوم میشود. این از هنر سیاسی پیغمبر است. این را هم بدانید که خیلی وقتها این اعتراضات که به حضرت آقا هست که آقا مثلا چرا اینجا برخورد نمیکنی؟ نخیر توی بچه حزب الهی باید این را بفهمی الان. باید پیست بدهد آقا. باید گوش بدهد، بیاورد در شورای فلان، بنشانند جلو. ههمه اینها را باید بدهد تا بیاید آن موقع هی کد بدهد. بگید اگر اینها اینکار را میکردند باید اینطور میشد، من که گفته بودم فلان. این کار در سوره توبه دارد به صورت رسمی طراحی میشود. قرآن کتاب خوبی است واقعا. اگر مراجعه کنید به آن و دل بدهید.

حالا «وَيَقُولُونَ هُوَ أَدُّنُّ» میگفتند چقدر خوش باور است. بعد به پیغمبر خدا میگوید «قُلْ أَدُّنُّ خَيْرٌ لَّكُمْ» به خود اینها هم نمیگوید، به کسانی میگوید که میایند میگویند بزن در دهانشان و اینها، میگوید نه «قُلْ أَدُّنُّ خَيْرٌ لَّكُمْ» این اذن خوبی بودن به نفع خودتان است، حالا بعدا میفهمید. ولی پیغمبر فکر نکنید روی آنها دارد حرفشان را گوش میدهد. پیغمبر روی دو عنوان حساب میکند.

اینهم من عرض کردم آقا به نظر میاید تعبیر کاملی نداشتند، چون به نظر رسید که ایشان در جای درستی وقف نکردند. ایشان در ۱۴ خرداد گفتند «قُلْ أَدُّنُّ خَيْرٌ لَّكُمْ» ای تکه اش رانخواندند. گفتند «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» یعنی گفتند پیغمبر ایمان به خدا دارد و ایمان به مردم، این معنی این نیست. چون جای درستی وقف نشده است. اینطوری است «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ» آن تکه مردمش در آن تکه سومش است به عبارتی. یعنی «رَحْمَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا» به آنها باور تام ندارد. پیغمبر روی چه

کسانی دارد حساب میکند؟ روی خدا دارد حساب میکند و یک سری از مومنین. مومنین چه کسانی هستند؟ یک سرس سرچنگی هستند؟ آم پاکارها هستند که روی مشورت آنها دارد حساب میکند. یعنی ایمان به مشورت آنها دارد. اعتماد به مشورت آنها دارد. وگرنه روی «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» ایمان ندارد. دقت بفرمایید. لزومی هم ندارد بگوید ایمان ندارم، اعتماد نمیکنم و همه اینها. ولی برای آنها تصمیماتی که میگیرد «وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ». دقت کنید این بحث دقیق است. من یک فایل صوتی مجبور شدم به آقا بدهم. اعتماد به مردم نیست این. ببینید «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» اسم مردم تا اینجا نیست. «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» یعنی ایمان بالله «وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» یعنی اعتماد به یک سری آدمهایی که به آنها بگوید حلقه میانی درست است، بگوید حواربون درست است، بگوید ربانیون درست است، بگوید ربیون درست است، بگوید سرچنگی هستند اینها درست است. اینها هستند که (پیغمبر) روی هیکل اینها حساب کرده است. روی باورمندی.

این هم طبیعی است. به هر جهت ما یک سری سرباز صفر داریم، یکسری حاج قاسم هم داریم. بالاخره اعتماد و روی هیکل کسی حساب کردن، روی هیکل من سرباز صفر هیچ موقع آقا حساب نمیکنند. هیچ موقع حساب نمیکنند به این معنا که میخواهد اعتماد بکند من الان بگویم باید برویم فلان جا را فتح کنیم، باید برویم فلان مذاکره را بکنیم، باید برویم با پوتین بنشینیم فلان کار را بکنیم. بله جامعه ایمانی اگر در یک روندی خودش را رساند آمد بالا و رفت در حلقه میانی، آنجا باورمندی واقعی مقام ولایت و رهبری است به آن آدم و به آن تشکیلات.

حلقه میانی یک پست نیست. یک کارت نیست که رویش زده باشند ایشان حلقه میانی است و (به او بگویند) کارت حلقه میانی را نشان بده ببینیم. نه حلقه میانی واقعا حلقه میانی است خودش. خودش این است. ترانسفورماتور خودش ترانسفورماتور است. نه اینکه همینطوری یکی را بردارند بگذارند جایی بگویند حالا این واسط بین فلان و فلان بشود. نخیر! این واقعا در این جایگاه قرار گرفته است. لذا اینجا که دارد تفصیل میدهد، این حرف خیلی حرف مهمی است و خیلی هم تبعات دارد. آنجایی که دارد رهبر جامعه باورمند میشود به توده مردم نیست. اگر هم میخواهی بگویند به توده مردم اشکالی ندارد بگویند به تو و توده مردم اینطور بگویند که معلوم شود آن توده بالایی اصل باور پیغمبر است که آنها هستند که دارند کار را از بن بستها خارج میکنند، آنها هستند که دارند کار میکنند، آنها هستند که میدانها را متوجه میشوند.

در این بحث، بحث مومنین، بگذارید چندتا نکته دیگر بگویم احتمالا شما اشکال داشته باشید. اینها برای غیر مومنین است. نه نیست. بخاطر این است که اساسا نمیشود همانطور که به خدا انسان ایمان پیدا میکند، نمیشود به یک بنده خدا ایمان پیدا کند. برای همین دقیق داشتم ترجمه میکردم. ایمان به خدا و باور نسبت به مردم، باور نسبت به مومنین. (۳۸:۴۰)

سوره مبارکه انفال را بیاورید. صفحه ۱۸۴ را بیاورید آیه ۶۰. این آیه معروف آرم سپاه است دیگر. البته من یک موقع به سپاه گفتم که اشتباه نوشتید. گفتند چرا تا «مِن رِّبَاطِ الْأَخْيَلِ» باید مینوشتید. آن تکه اش ناقص است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْأَخْيَلِ» تا اینجا (باید مینوشتند). یعنی هم قوتهای خودتان را همه بیاورید وسط و هم تجهیزات نظامی. این مجموعه را باهم بیاورید وسط. حالا «تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ».

آیه ۶۱ «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» این هم یک بحثی است بعدا باهم دیگر یک موقعی بکنیم (که) ما چیزی به نام صلح نداریم. کلا نداریم. حتی امام حسن هم صلح نکرد، صلح حدیبیه هم نداریم. ما نه صلح امام حسن داریم نه صلح حدیبیه به آن تلقی ای که ماها داریم نداریم. این محصول یک عصیان است.

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ» اگر بال گسترند گفتند که (صلح) «فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» تو هم بال بگستر. «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» اگر خواستند که با این حالتها صلح و بیایید قرارداد بنویسیم بای مذاکره و «يُرِيدُونَ» .... بِأَفْوَاهِهِمْ» و دهان هم دیگر را راضی کنیم و این مدلی، اگر این کار را خواستیم بکنیم که الان مشغولند، ما هم یک چیزی گفتیم در من و تو گذاشتند که آخرین حمله را باید به حجاز کنیم، «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» اینها هستند. ببینید توده مردم موجب تایید پیغمبر نیست. او کسی است که دارد تو را تایید میکند به نصر خودش و به چه کسی؟ و بالمومنین. مومنینی که در جنگ بدر و در جریان سوره انفال اینطور ایستادند پای کار پیغمبر. باز دوباره میگوید «وَأَلْفَ بَنٍ قُلُوبِهِمْ».... تا میرسد به آیه ۶۴ «يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ» خوب دقت بکنید. مگر آن بالا نگفت «إِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» مگر نگفت خدا بس است؟ اینجا میگوید «يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی خدا برایت بس است و این مومنین. یعنی اینها عین بازوی خدا میمانند. اینها توده ای هستند که در جامعه مدنی آن موقع پیغمبر دارند زندگی میکنند، نمیگوید میزمنم تو سر آنها میگوید «وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ». بالاخره شما باید حساب حاج قاسم و حساب چهار نفری که راهپیمایی فلان شرکت میکنند و حساب چندتا سردار و حاجی زاده و اینها را باید از حساب آدمهایی که کلا نشسته اند و دارند زندگیشان را میکنند و مشکلی هم ندارند، هزینه ای هم نمیدهند (جدا کنید). اینها باید با آنها فرق بکنند یا نکنند؟



برای همین است پیغمبر گاهی اوقات گفتند در مشورتها با بدریها مشورت میکنیم. بالاخره یک موقع است «من بعدالفتح و قاتل» طرف آمده است، بعد از فتح مکه و «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» اینطور آمده است، یک نفر کتک قضیه را خورده است از اول، دود چراغ خورده است. حالا شما به اینها یکسان باورمند بشوید؟ حالا اینها لبه ها و بحثهای جدی پیدا میکند که جایش اینجا نیست. و این است که در مساله انتخابات آیا نسبت وزنی مهم است یا نسبت وزنی مهم نیست؟ اصلا این بحثها برا اساس انتخابات و رای دادن چیزی انجام میشود یا نه؟ یا در حکومت مهدوی بالاخره میانند یک رای میگیرند و هرمسی نباید رایش را بیاندازد و هرکس یک رای، اینطور است واقعا؟ من نمیخواهم بگویم هست یا نیست. الان بحثم این نیست. ولی این جزو یکی از بحثهای پر دامنه و پر جاذبه و پر دغدغه هست سر جای خودش. اینکه همه به یک اندازه مشارکت بکنند در تعیین سرنوشت و مشورت دادن.

### پاسخ به سوء استفاده ای از عبارت «مومنون»

نکته این است که این بحث گاهی اوقات مورد سوء استفاده هم واقع شده است. سوره مبارکه نور را بیاورید. در سوره مبارکه نور آیه ۳۰-۳۱ را ببینید. صفحه ۳۵۳. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» به مومنین بگویند غض بصر بکنند. غض بصر یعنی چشم فروهسته کنند و زل نزنند در چشم نامحرم. «لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا» بریده بریده نگاه کنند. سرشان را بیاندازند پایین. «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» این برایشان پاکیزه تر است. مدل پاکیزه ارتباط برقرار کردن که الان متاسفانه در همین دانشگاه ها و جاهای دیگر میبینید که بچه مذهبیها هم یکجور دیگر رفتار میکنند و میگویند اینها برساختهای اجتماعی نسل شماست. مضخرف قران است این که من دارم به تو میگویم یعنی چه برساختهای اجتماعی نسل شماست؟

یا دارد «تَمَثَّيْتِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» اصلا مدل راه رفتن دختر حضرت شعیب (در قرآن آمده است). تازه در روایت دارد که به موسی میگوید تو جلو برو من از عقب به تو میگویم. نوکیتور است. یعنی اینطور که حضرت موسی پشت سر دختر حضرت شعیب باشد اینطور نبوده است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ» بیایید پایین «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ» به مومنات بگویند که «يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ» آنها هم چشم فروهسته دارند. «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» اینطور موجب، حالا این را بعدا خواهیم گفت که اصلا مساله چشم از آن مسائل بسیار مهمی است که در فضای اخلاقی ما، فضای شرعی ما رویش حساب ویژه باز شده است که شما چرا نگاه کنی چرا نگاه نکنی. برای همین است که زنا عین از آن حتی یاد میشود.

سوء استفاده چیست؟ سوء استفاده این است که میگویند که آقا اصلا آیات حجاب و آیاتی که میگوید چشمتان را فلان جور کنید، اینها برای مومنین و مومنات است نه برای توده مردم. به همین استدلالی که بنده گفتم میگویند اینها برای توده مردم نیست، برای مومنین و مومنات است. این حرف را که اینطور را که اینطور سوء استفاده میشود یک تصحیحی باید کرد تا درست شود. ببینید مومنین و مومنات در این آیات فقهی ما به الذین آمنوا میخورد به دلایل بعدی. ولی این نکته در مسائل اجتماعی ما خیلی مهم است، ترند است. من بعدا باید نشان بدهم وقتی رسیدیم به همین آیات. از ظرفیت مومنین و مومنات، بچه هیاتیها و بچه مذهبیها، از این ظرفیت خیلی استفاده میکند. یعنی ضمن اینکه این «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ» و «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ» به مومنین و مومنات یعنی به «الذین آمنوا»ها هم میخورد و حجاب برای آنها هم هست، اما این که از ظرفیت مومنین و مومنات استفاده بکنند، از این ظرفیت خیلی استفاده میکند. یعنی روی هیکل ورزش کاری مومنین و مومنات برای تبدیل نقشها و درست کردن اوضاع. انگار این را دارد میگوید که اگر من بخواهم درست کنم، یکهو مردم را درست نمیکنم. اگر توانستم مومنین و مومنات را در حلقه یک بیاورم و اینها را یک فضایی بهشان بار بکنم، برای حلقه های دو سه و بعد به تدریج اینکار انجام میشود.

این را فعلا به عنوان یک گزاره از من قبول بکنید که هم تعبیر مومنین و مومنات تعبیری بشود که آن سطح بالاست اما در آیات فقهی ما در همه سطوحش میخورد مومنین و مومنات. ولی باز هم همانجا نشانه روی و روی جامعه ایمانی خیلی حساب میکند. لذا خواندید «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ» ۵۰ به دیگران بزنید، ۱۰۰ برای بچه مذهبیها و هیاتیها استفاده کنید. چون اینها کان مخاطبین اصلی تغییر وضعیت موجودند که در سوره نور اتفاق میافتد. اینها را دارد میکشد به عبارتی. رفتار اینها، مدل برخورد اینها، چطوری در کانال عضو میشوند، چطور حرف میزنند، چطور حرف نمیزنند، چطور جوک میفرستند، چطوری جوک نمیفرستند، چه جوکهایی را میفرستند، چه جوکهایی نمیفرستند، چه واکنشهایی نشان میدهند نسبت به جوکهایی که بقیه میفرستند و همه اینها، کلا رفتار اینها یکجور رفتار معیار باید تلقی شود که بحران سوره نور را بتواند حل کند.

### ویژگیهای طایفه مومنین

حالا برگردیم «وَأَلَيْسَ هَذَا عَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» نه اینکه از سر کوچه بردار آدم بیاور، رسانه آقا مهم است. رسانه قضیه دست کیست؟ خدا از سر کوچه ادم نمیآورد بگوید تو بیا شهادت بده، تو بیا بایست. یک ظرفیت مومنین برای همین است. «طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» این طایفه احتمالا طایفه ای هستند که خوب تحمل شهادت میکنند، یک مقداری امنیت خاصی دارند برای اینکه بلا سرشان

نیاید. بالاخره کسانی که شهودند میدانید که بالاخره در معرض یک سری مشکلات هستند. این آدمی که دارد این قضیه را شهادت میدهد آدم راستگویی است که رسانه دستش است. درست میگوید و درست نقل میکند.

الان میبینید که یک واقعه ای ۵ هفته قبل اتفاق میافتد، رسانه ها به قدری دروغ میگویند که شما میبینید که انگار با دو تا واقعه مواجهید وقتی اینها دارند میگویند. هرکس از جانب خودش تیتیر میکند و یوتیتیر میکند و بالاخره در این تیتیر کردنها و سوتیتیر کردنها شما میبینید که اصلا یک چیز دیگری را دارید میشنوید. راجع به شخصیتهای بزرگ هم حتی اینطوری شده است. آدمها و ماها و رسانه ها در نقل قول (مهمیم). اینکه چه کسی رسانه قضیه بایستند «وَلَيْشَهَدَ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» همه رسانه را برنمیدارد بیاورد سر این قضیه بگذارد. خب یکی میگوید محکم زد، یکی میگوید ۱۰۱ عدد زد. حالا بیا درستش کن. مگر میشود فیلمش را جایی پخش کرد؟

لذا این ظرفیت «وَلَيْشَهَدَ عَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» این توجهی است که آقای جوادی آملی حفظه الله میکنند و علامه طباطبایی نمیکند. دقت کنید که به هر جهت این «طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» طایفه ای از الذین آمنوا نیست. این «طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» یک سری آدمهای ویژه و خاص و بالاخره جزو آدمهای مطمئن باید باشند.

### آیا ایمان حداقلی کافیست؟

نه سوره بقره اولاً برای اول (؟ ۵۲:۲۸) است. بعد هم خطاب منافقین است که میگوید آقا مثل همین مردمی که ایمان آوردند «ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ» اینها را نمیشود تقطیع کرد و گفت «ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ». یعنی یک ایمان حداقلی (بیاورید). پس اینجا «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» و «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» و اینها چه میشود پس؟ بالاخره یک شعری میگوییم باید قافیه اش را تا آخر برویم. این «ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ» به منافقین است که دارد شکل میگیرد. در جریان یهود که دارند به یک ساخت و پاختی با منافقین میرسند در سوره مبارکه بقره، آنجا میگوید مثل همین مردم است.

چون آنها میگویند اینها سفیهند، خرد، سفیهند. مثل خیلی وقتها میگویند اینهایی که میروند راهپیمایی ساندریس میدهند که (میروند). یک همچین حرفهایی میزدند قرآن هم میگوید «ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ». نه اینکه کلاً «ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ» به مینیوم و حداقل ایمان، ایمان بیاورید.

### لزوم توجه به ترازبندی معارف در قرآن

یک بحث بسیار مهم من اینجا باید سرفصلش را باز کنم، آیه ۳ است که یک بحث عجیبی را راه می اندازد. حتی فقها هم گیر انداخته است. یکی از کارهایی که هر مکتب و مذهبی باید بکند، ترازبندی و لول بندی معارف است. بالاخره الان در احکام، نماز را داریم، ریش تراشیدن را هم داریم. شما چه حس میکنید؟ نماز مهمتر است یا آن؟ نماز دیگر. یعنی لول دارد برای خودش. خیلی وقتها لولهایش از دست ما درمیآید. یعنی ترازش برای ما از بین میروند. مثلاً فرض بفرمایید احترام به والدین یکی از چیزهایی است که در کنار شرک بالله است. یعنی گفته اند پدر مادران حتی اگر هردو تمام تلاششان کردند که تو مشرک بشوی نشو «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» برای اینکه یکهویی شما فکر نکنی کار دیگری هم میتوانی بکنی میگوید «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا». حق هیچکار دیگری نداری، از گل هم نازکتر نمیتوانی بگویی، فقط اطاعت نکن. اگر تمام تلاششان را کردند در شرک.

میبینید که در ذهن ما چنین لولی وجود ندارد. میبینید بچه مذهبی به پدرش فحش میدهد، به مادرش فحش میدهد. فحش بد میدهد. یک موقع من قلبم میگیرد میبینم اینطور حرف میزنند. مثلاً میگوید مامانم همش فضولی میکند. میگویم یعنی چه این حرف؟ تو حق نداری اصلاً اینطور حرف بزنی. ببینید لول داستان، تراز کار آمده است پایین. یکی از کارهایی که اساساً دین باید بکند همین است. معارف را در ترازهای خودش بگذارد.

### آیه سوم سوره مبارکه نور آینه تکوین و تشریح

یکی از بحثهایی که اینجا خیلی از فقها سرش مانده اند همینجاست که محل تاخت و تاز بحثها شده است. ولی قدر متیقنش را بنده عرض میکنم. یعنی انقدر را همه قبول دارند. کسیکه (زنایش) ثابت شد «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» کسیکه اثبات شد و حد خورد و توبه هم نکرد، این اسم رویش آمد، حق ازدواج ندارد. یا باید با یک زن همینطوری ازدواج کند یا باید با یک زن مشرک ازدواج کند. حق ازدواج ببا یک مسلمان پاکدامن یا حتی یک مسلمانی که کاری کرده باشد و چه و چه باشد ندارد. این مساله زنا و اینها ارتباط دارد با بحث خانواده و نکاح. حق ازدواج کردن دیگر ندارد مگر اینکه برود یکی مثل خودش را بگیرد یا اینکه یک مشرک را بگیرد.

از آن طرف هم زنی که اینطور باشد «وَالرَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» او هم نمیتواند ازدواج کند مگر با یک مرد اینطور ازدواج کند یا مشرک. «وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» بر مومنین اساساً حرام است بروند اینها را بگیرند. بچه هیاتی، بچه مذهبی، همان ظرفیتی که گفتم، اینها نمیتوانند بروند اینها را بگیرند.

یک بحث تکوینی داریم یک بحث تشریحی. خواهش میکنم با این ادبیات آشنا شوید چون ما هی این ادبیات را استفاده میکنیم. تکوینی تشریحی یک خلطی است که یک وقفه‌ای اتفاق میافتد که البته آدم باید هر موضوعی را سر جایش انجام دهد. آقا من گناه انجام میدهم به اراده خودم انجام میدهم یا بی اراده خودم؟ اصلاً جواب نباید بدهید. باید پرسید تکوینی یا تشریحی؟ تشریحی مشخص است، خدا یک چنین چیزی از ما نخواست است. ولی تکویناً مگر گناه من به حول قوه الهی نیست؟ تکویناً درست است. اصلاً یک سری خلطهایی که در قرآن هست که جامعه مشرکین میکردند، مال همین بوده است. میگفتند اگر قرار بود ما مشرک نشویم باید خدا نمیگذاشت. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا» اگر خدا میخواست ما مشرک نمیشدیم، پس خدا میخواهد. این حرف هم درست است هم غلط است.

میگوید آقا اتفاق بکنید میگوید اگر خدا میخواست این کار را میکرد. بله الان خدا نمیخواهد او ثروتمند بشود به اراده تکوینی، ولی این ربطی به تو ندارد، تو باید کار خودت را انجام بدهی: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» من اینجوری می آفرینم دلم میخواهد به تو هم هیچ ربطی ندارد. من اینجوری می آفرینم میخواهم امتحان کنم یا ابتلاست، هر کاری میخواهم بکنم، ولی تو باید ناودان قضیه را راه بیندازی، از این طرف برو آن طرف. من این را میخواهم مبتلا بکنم با بتلای ثروت امتحان کنم یا با ابتلای فقر، شما هم کار خودتان را بکنید. این خیلی بحث مهمی است. حتی در تحلیل رفتار اهل بیت بسیار بحث تعیین کننده ای است. که اهل بیت بر اساس علمشان چه کارهایی میکردند و چه کارهایی نمیکردند و اینها با اینکه اراده خدا را میدانستند، با این حال اینکار را میکردند.

بسیاری از قلم به داستان و کتاب نویسها را به انحراف کشیده است. مثلاً امام حسین با اینکه میدانست در کربلا (چه خبر است) میروید کشته میشود و خودکشی کرده است. اصلاً نمیداند تکلیف این علمها چطوری است.

حالا این تکوین و تشریح معنی این است. من الان در این ترجمه ای که گفتم در حقیقت حالت تشریحی معنی کردم. به قول آخوندها حالت انشائی معنی کردم. یعنی نباید اینجوری بکنند، او نباید این کار را بکند. «وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» هم همینطوری میشود معنی. یعنی حرام است بر مومنین، همین حرام شرعی و مصطلحی که ما میشناسیم.

یکجور دیگر ترجمه دارد که مصحح دارد در قرآن که این بسیار بحث مهمی است. آیه ۲۶ را بیاورید. خیلی ها از ما میپرسند که حاج آقا ما برای اینکه زن خوب گیرمان بیاید چکار کنیم، شوهر خوب گیرمان بیاید چکار کنیم، زن پاکدامن، شوهر پاکدامن چکار کنیم. یک بحث غالبی دارد. غالبی به معنای اینکه ریاضی نیست. بحثهای غالبی اینطوری است. بحثهای غالبی اینطوری است، مثلاً وقتی من به شما میگویم ورزش موجب سلامتی است، معنی این نیست که هرکس ورزش میکند سلامت است. اصلاً به این معنا نیست، بلکه غالباً اینطوری است، معنی این است.

بسیاری از گزاره های دینی ما همینطوری است. یعنی قید غالبی دارد در آن. میگوید پس چرا آن فامیل ما که اتفاقاً خیلی هم صله رحم میکرد تصادف کرد و مرد. خب مرد باشد. یعنی چه؟ این قاعده غلط نیست. کسانی که صله رحم میکنند، عمرشان زیاد میشود، کسانی که ورزش میکنند عموماً سلامتند. حالا ممکن است یک نفر ورزش کند سرطان بگیرد بمیرد، این جمله ورزش موجب سلامتی است را نقض نمیکند. این را گرفتی؟

«الْحَبِيبَةُ لِلْحَبِيبَتِ وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» کبوتر با کبوتر باز با باز. یک قاعده ای وجود دارد، قاعده تراکم. قاعده را چه کسی اسمش را درآورده است؟ خودم. این قاعده تراکم یعنی همین. این همین جاذبه هایی است که کلاً یک معرفت بسیار وسیعی وجود دارد که آدمهای همسان و شبیه همدیگر جذب همدیگر میشوند. انقدری که در روایات ما ذیل ابواب این مدلی که داریم که «الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ» ارواح لشکرهای گرد آمده ای هستند برای خودشان، گفته اند اگر از در وارد شدی رفتی یک جای خالی نشستی پیش یک نفری، آن شبیه توست. تا این حد.

یا گفتند که «مَنْ غَيْرِ خَيْرِ سَبَقِ مِنْهُ إِلَيْكُمْ» خشت آمد بدون حسن سابقه دیدید از یک نفر خوشتان میاید «فَارْجُوهُ» به او امیدوار باشید. آدم خوبی است. اگر بدون سو سابقه «مَنْ غَيْرِ سَوْءِ سَبَقِ مِنْهُ إِلَيْكُمْ»، اگر بدون سابقه بدتان آمد «فَاَحْذَرُوهُ» اجتناب کنید. این را پارامتر بدانید. برای همین است وقتی طرف میروید خواستگاری و میاید و میخواهد مشورت کند، به او میگویم در نگاه اول دوزاریت افتاد یا نیفتاد؟ این مهم است. اگر یکهو تلقی افتاد، این خودش بهره ای از واقعیت دارد. این کبوتر با کبوتر باز با باز، کند همچنس با همچنس پرواز این قاعده قرآنی است. قاعده مربوط به روحی آدمی است که آدمهای ناپاک گیر همدیگر میافتند. حالا در رفاقت هم



هست، در ازدواج هست، در رابطه بین زن و مرد هست، حتی در خیانت هم هست یعنی اگر رفتی یک گوشه ای وی پی ان را روشن کردی زدی XXX، این را بدان که به احتمال بسیار بالا خانمت هم از آن طرف وی پی انش را زده، زده XXX. یعنی آن هم دارد همین کار را میکند. اینها آیات است ها، حالا بعدا به شم نشان میدهم.

یکبار انشایی معنی کردم حالا خبری/تکوینی. «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» زانی میخورد به تور زانی یا میخورد به تور مشرک. «وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» این حتی مصحح قرآنی دارد که حرام در قرآن گاهی اوقات به معنای تکوین است. این بحث به عنوان یکی از بحثهای بسیار مهم، شاید اگر بگوییم ده تا بحث اصلی داشته باشد قرآن در بحثهای اخلاقی و معرفتی و اینها (این یکی از آنهاست).

اینکه من خودم دوستم را انتخاب کردم، من خودم همسرم را امتحان کردم، من خودم محیط کارم را انتخاب کردم، اینجاست که آن میوه ترش کوچک را میگویند، زرشک! مال اینجاست. خودت انتخاب نکردی. فقط توجه داشته باشید قیدش غالب است. شما قید غالبی را نمیتوانید بگویید آقا من از این برج میلاد بپریم پایین حتما میمیرم، نه حتما نمیمیری. ممکن است یک چیزی پیش بیاید نمیری. ولی اینطوری هم نیست که شما بگویی حالا که حتما نمیمیرم پس میمیرم دیگر. اینطوری هم نیست. بالاخره برای خودش یک حساب و کتابی دارد.

وقتی که شما خبری بگویید در مقام انشاء، اصطلاحا میگویند تاکیدش بیشتر است، میگویند «آکد» (۱:۰۹؟) است. یک موقع یک معلم میگوید فصل سه را بنویسید بیاورید، یک موقع میگوید مینویسید میاورید. یعنی این تاکیدش بیشتر است. این را میگویند گزاره های خبری در مقام انشاء. این را هم در عربی داریم هم در فارسی. در همه زبانها ظاهرا داریم. اینجا هم که میگوید «لَا يَنْكِحُ» از خبر استفاده میکند برای اینکه دوتا فرم را بتواند برساند. هم معنی تشریحی را بتواند برساند، هم معنای تشریحی و غیر تکوینی. این میشود همان خبری که عرض کردم. اینها هنرنامه‌های قرآن است.